

## سعادت نامه<sup>۱</sup>

دکتر حاج نورعلی تابنده

اخيراً چاپ سوم کتاب سعادت نامه تألیف عارف شهیر حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی قدس سره منتشر گردیده است که برای دوستان عرفان و محققان این موضوع کتاب باارزشی است. وی که به حق از طرف شادروان آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) اعلی الله مقامه به عنوان "نابعه علم و عرفان در قرن سیزدهم" نام برده شده و کتابی به همین نام در شرح حال آن بزرگوار نوشته اند، در سال ۱۲۵۱ هجری قمری در بیدخت گناباد متولد و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در بیدخت شهید و در همانجا مدفون گردیدند که این مدفن، اکنون مزار اهل دل و میعادگاه علاقه مندان عرفان و دوستان آن حضرت است.

آن جناب تحصیلات ابتدایی را در گناباد و سپس علوم معقول و منقول را نزد اساتید مسلم آن دوران طی نمود و در تمام دوران تحصیل خود در جستجوی حق و حقیقت و اتصال به شاهراه ولایت بود و این جستجوی مؤیدانه او مؤکد به

---

۱. فصلی از این کتاب در همین شماره عرفان ایران مندرج است.

توصیه استادش مرحوم حاج مآلهادی سبزواری حکیم الهی گردید و وی را به نزد مرحوم آقای حاج محمدکاظم سعادت‌علیشاه اصفهانی رهنمون شد و پس از تسلیم و سرسپردن به آن حضرت، دلش آرام گرفت و سکینه قلبی که خداوند به مؤمنین وعده فرموده است، به دست آمد.

از این تاریخ سلوک او در عالم فقر و عرفان آغاز شد و در این مکتب الهی طفلی بود که «یک شبه ره صدساله می‌رود». بعد از مدّت کوتاهی از طرف پیر و مرشد خود، اجازه دستگیری و راهنمایی گمگشتگان را دریافت کرد و سپس با تعیین و فرمان مرشد بزرگوار از سال ۱۲۹۴ هجری قمری به جانشینی آن حضرت به هدایت خلق اشتغال یافت.

وی که در علوم معقول و منقول به درجه اجتهاد رسیده بود و تألیفاتی در این زمینه داشت، از تاریخ تشرف به فقر دیگر آن رشته را ادامه نداد. اولین کتابی که بعد از دوران خلافت مرشد خود تألیف نمود، سعادت‌نامه است.<sup>۱</sup> وی چون به جستجوی سعادت در وادی مطالعات فقهی و معقول قدم زده بود، علاقمند شد همان‌طور که خود سعادت را بدو در تحصیلات علوم عقلی و نقلی می‌دیده است تا وقتی که فیض الهی دست او را گرفت و به وادی دیگری کشاند، به متحیران و سرگشتگان طالب، سعادت واقعی را که خود بدان رسیده بود، نشان دهد که نام خود کتاب‌گویای محتوای آن می‌باشد. از طرفی علاقه و دلبستگی به پیر و مرشد که آخرین سلسله ارادت به ائمه اثنی عشر علیهم السلام بود، این نام را برای این کتاب القاء کرد و به دنباله حالات طلب و اشتیاق، مصداق «عشق‌بازی می‌کنم با نام او» قرار گرفت.

۱. گرچه بیان‌السعادة را قبلاً شروع کرده بود ولی تکمیل این اثر سالها طول کشید و اولین کتابی که کامل و آماده انتشار گردید سعادت‌نامه در سال ۱۳۰۴ قمری است.

بنابر شرح حال آن بزرگوار در کتاب نبخه علم و عرفان، ایشان با وجودی که قبلاً تألیفاتی در زمینه علوم عقلی و نقلی داشت اما بعد از تشرّف به فقر و ورود در عوالم طریقت دیگر به تألیف کتاب دست نزد و در واقع به جذب تجربیات عرفانی و ذخیره کردن این حالات پرداخت. و آنگاه که حال درونیش آماده تألیف شد با تألیف سعادت نامه این وظیفه معنوی خود را آغاز کرد. تا سال ۱۳۱۴ قمری که جانشین و خلیفه خود را تعیین نمود، تألیفات وی (سعادت نامه، تفسیر بیان السعاده و مجمع السعادات) به نام پیر و مرشدش، مزین بود ولی از این تاریخ به بعد کتب و تألیفات، نام های گوناگونی به حسب موضوعاتشان داشتند. این مسأله را می توان چنین تعبیر و تفسیر کرد که در واقع تا سال ۱۳۱۴ قمری، ایشان سلسله اجازه ولایتی را مختوم به خود دانسته و ارادت را به همان نحو سابق ادامه می داد، یعنی خود را وابسته به مرشد خود می دید، اما بعد از تعیین جانشین و با توجه به اینکه سلسله باید ادامه یابد توجه خود را بیشتر به آینده معطوف داشت. مانند راهرو و سالکی که با برداشتن گام هایی چند همواره به عقب توجه می کند، اما از لحظه ای که توجه اش به آینده راه می یابد، دیگر به گذشته نظر نمی کند. به عنوان مثال در نظر آورید صفی را که متشکل از افرادی است که هر کدام یک دست خود را در دست فرد قبلی نهاده است و هر یک بدین وسیله اتصال صف را نشان می دهند. نفر آخر که دنباله ای ندارد، تمام توجهش به وسیله یک دستش به فرد قبل از خود متصل است و دست دیگرش آزاد می باشد. ولی وقتی نفر بعدی برای او پیدا شد، دستش (توجه فکریش) تازه وارد را نیز شامل می شود.

در تاریخ عرفان هم بزرگانی بوده اند که آثار خود را به نام پیر و مرشدشان تنظیم کرده اند. مولوی نام شمس تبریزی را حرز و باطل السحر خویش می دانست و نام او را با نام خود عجین کرد و دیوان اشعارش با تخلص شمس به نام

دیوان شمس معروف است و نیز مرحوم مظفرعلیشاه کرمانی حکیم و عارفی که مرید مشتاقعلیشاه (مردی که ظاهراً کم سواد) بود، دیوان اشعارش به نام دیوان مشتاق معروف است؛ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

در این کتاب چنان که از نامش پیداست مؤلف خواسته است دست خواننده را بگیرد و از همان راهی ببرد که خود طی کرده و به مقصود رسیده است و مقصدی را که سعادت دنیوی و اخروی است به خواننده نشان دهد.

از جهت نامگذاری کتاب به سعادت نامه، مؤلف در مقدمه کتاب می فرماید: «و چون نحس طالع خود را ناظر سعد وقت دیدم این بی بضاعت نامه را به سعادت نامه نامیدم». <sup>۱</sup> مؤلف در اینجا به لحاظ اطلاع و دانشی که در هیأت قدیم داشته است خود را به ستاره ای که نحس بوده تشبیه کرده است که پس از عنایت ستاره ای سعد (اشاره به نام سعادتعلیشاه) و نظر آن ستاره، راه سعادت را یافته است.

در مقدمه ای که شادروان آقای حاج سلطان حسین تابنده بر چاپ دوم تفسیر بیان السعاده نوشته اند در ذکر خصوصیات تفسیر و سبک کار مؤلف محترم همان مطالبی را که قبلاً در کتاب نابغه علم و عرفان ذکر کرده اند، شرح و تفصیل داده اند که ذیلاً عین عبارت کتاب نابغه نقل می شود: «یکی از خصایص این تفسیر آن است که مؤلف آن بین آیات قرآنی که به ترتیب یکدیگر واقع شده از حیث معنی نیز ارتباط قرار داده...» <sup>۲</sup> همین روش ارتباط دادن مطالب در فصول کتاب سعادت نامه و ارتباط فصول با یکدیگر رعایت شده و در واقع هر فصل آن مرحله ای است از سلوک به سوی سعادت. <sup>۳</sup>

۱. سعادت نامه، چاپ دوم، صص ۳ و ۴.

۲. نابغه علم و عرفان، چاپ دوم، ص ۱۹۸.

۳. کتب مؤلف نیز با یکدیگر در ارتباط است، مثلاً اولین تألیف سعادت نامه است یعنی راهنمایی و

در مقدمه کتاب، مؤلف بدو اَ حیثیت و شخصیت بشری را ذکر کرده و شرایط انسانی را که مصداق و لایق «کَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>۱</sup> است، برشمرده که در واقع بدان نیت است تا بشری را که پذیرنده نصیحت است مورد خطاب قرار دهد. سپس در فصل اول فضیلت علم را به طور کامل شرح داده<sup>۲</sup> و اقسام علوم را برشمرده و برای هریک خواص و احیاناً فوایدی بیان داشته است.

در فصل سوم به بررسی کلی پرداخته و علومی را که راجع است به آخرت و وصول به سعادت دینی را تسهیل می‌کند برشمرده و سپس در فصل چهارم و جوب طلب این علوم را بیان داشته و مقتضای آن را که اشتداد این طلب است نتیجه می‌گیرد. آنگاه در فصل پنجم علم و عمل را متقارن و ملازم دانسته است.

و چون این علوم در سینه علمای بالله است، به این مطلب توجه کرده و سپس بیان داشته است که اقتضای رحمت الهی آن است که عالم این علم همیشه در میان خلق موجود باشد تا کافه مردم بتوانند با توسل به این عالم، علم را از او اخذ کنند؛ زیرا آن علمی موجب سعادت است که از اهلش اخذ گردد. چنین شخصی را امام نیز نامند و مناقب امام که در واقع نشان شناختن اوست در فصل دهم بیان شده است و چون فرد اجلای امام وجود مقدس علی بن ابیطالب (ع) است، سنت و روش پیروان آن حضرت بخش خاتمه کتاب است.

→

تشویق به سوی سعادت، دومین تألیف بیان السعاده است که آن سعادت را می‌خواهد شرح بدهد و سومین آنها مجمع السعادات است که انواع سعادهای مختلف را در یک مجموعه بیان می‌کند.

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲. ابوریحان بیرونی، بیمار (مرض فوت) بود. فقیه دانشمندی به عیادت او آمد. ابوریحان مسأله‌ای فقهی از او پرسید. فقیه متعجبانه به او نگاه کرد و گفت: تو اکنون در حال احتضار هستی این چه سؤالی است که می‌کنی؟ ابوریحان پاسخ داد که اگر این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانسته بمیرم.... فقیه بعد از پاسخ مسأله بیرون آمد. هنوز دقایقی از رفتن او نگذشته بود که ابوریحان به دیار باقی شتافت.

به این طریق مؤلف در این کتاب چنان کرده است که گویی دست کودک یا شخص بی خبری را گرفته و به همراهش مسیر روشن سعادت را طی می کند و او را به در خانه علی (ع) به این سعادت می رساند.